

## حسین رضازاده: همه چیز کار خدا بود

**\*\*ببخشید! قهرمان جهان المپیک شدن خیلی سخت است. زحمت دارد. سالن وزنه برداری استادیوم آزادی ۱۰ سال پیش متروکه بود و هیچ چیز نداشت. یک تلویزیون بود که من تنها آنجا می‌ماندم و ایوانف به من تمرین می‌داد. چهار ماه یا پنج ماه مادرم را نمی‌دیدم. زجر کشیدم. در اردوهای مختلف شمال در هوای آزاد در ماسه کنار دریا تمرین می‌کردم. تنها یک لوله کشیده بودیم که با آب سرد دوش می‌گرفتیم. یا یک اتاق ۶، ۷ متری که در آن دو نفر زندگی می‌کردیم و خیلی از مسائل دیگر که لطف الهی بود که در این حال مدال گرفتیم.**

**\*\* اکنون ۹۰ درصد تیمی که به المپیک می‌روند بیکارند. فردا که ورزش را کنار بگذارند، شما هم به عنوان خبرنگار سراغش نمی‌روی. یک بخش از کار ما همین است. الان که به من پهلوان می‌گویند و می‌گویند که پهلوان نباید این کار را بکند، مگر من از مغازه جنسی را می‌خرم یا دکتر می‌روم مجانی است. دکتر می‌روم باید ۱۰ هزار تومان حق ویزیت بپردازم. خوب من که پهلوانم، پول نگیرند. ببخشید این طوری نمی‌شود. این منطقی نیست. قهرمان و پهلوان بودن نه برای من و نه برای بقیه به درد زندگی‌شان نمی‌خورد. آنها که از ما بیشتر افتخار کسب کرده‌اند هم همین بوده‌اند. قهرمان و پهلوان هم باید زندگی کنند. ورزش نهایت ده تا پانزده سال است. ورزشکار نمی‌خواهد زندگی کند؟ آینده ندارد؟ اما در کشور ما این موضوع جا نیافتاده است. خوب در کشور ما یک شرکت بیاید همین المپیک‌ها را حمایت مالی کند تا تبلیغات جای دیگر را نکنند.**

ایسنا - زمانی که پای سخنان قهرمان پیر و سالخورده‌ای بنشینم، در لابه‌لای واگویی‌هایی از افتخاراتش به این جمله می‌رسی که: «قهرمانان دو بار می‌میرند، بار نخست زمانی که از ورزش قهرمانی خداحافظی می‌کنی و بار دوم همان مرگ طبیعی است.

البته با این تفاوت که پس از مرگ اول مجبور به زندگی بر روی زمین هستی و این برای تو زجر آور است.» سخنان این قهرمان پیر این روزها با رفتن یک قهرمان بزرگ و کسی که همه ضعف‌های ما را در سال‌های گذشته در ورزش پوشانده و بارها ملت ایران با غرش‌های «ابوالفضل» و «زهرای» او به خود بالیده‌اند و پای سکوی قهرمانی او گریسته‌اند، ملموس‌تر شده است. این روند اگرچه برای علاقه‌مندان به قهرمان بسیار سخت است، اما باید باور کرد که «هر آمدنی را رفتنی است.»

شاید مردم ایران و بسیاری از علاقه‌مندان به قوی‌ترین مرد جهان (که البته باید روز ۲۹ مرداد ماه جاری عنوانش را به دیگری واگذار کند) در سراسر جهان پس از خداحافظی نابگاهش، سوال‌های متعددی از او داشته باشند. سوال‌هایی که در ابتدای همه آنها یک «چرا» با هزاران کلمه متفاوت وجود دارد که پاسخگویی به همه آنها بسیار سخت و طاقت فرساست.

همه زندگی ما و نفس کشیدن‌مان از خداست. سنگین‌ترین وزنه‌هایی که همیشه زده‌ام در ده یازده سال اخیر - شاید مردم الان مسابقه‌های المپیک و جهانی را ببینند - در آسیایی و برترین‌های جهان بالاتر از ۲۱۰ و ۲۱۱ در یک ضرب و بالاتر از ۲۶۰ کیلوگرم در دو ضرب زده‌ام، هشت تا نه ماه باید این رکوردها چند بار در تمرین‌ها تکرار شود. به نظر من همه این‌ها لطف خدا و قدرت الهی بوده که در تاریخ وزنه‌برداری جهان سنگین‌ترین وزنه‌ها را بلند کرده‌ام. ۴۷۲ و نیم را در دو مسابقه زده‌ام که همه لطف خدا بوده است. تا آن موقع که مدال می‌گرفتیم خوشحال بودیم و این موقع هم باید به مصلحت او احترام بگذاریم.

**ببخشید! قهرمان جهان المپیک شدن خیلی سخت است. زحمت دارد. سالن وزنه برداری استادیوم آزادی ۱۰ سال پیش متروکه بود و هیچ چیز نداشت. یک تلویزیون بود که من تنها آنجا می‌ماندم و ایوانف به من تمرین می‌داد. چهار ماه یا پنج ماه مادرم را نمی‌دیدم. زجر کشیدم. در اردوهای مختلف شمال در هوای آزاد در ماسه کنار دریا تمرین می‌کردم. تنها یک لوله کشیده بودیم که با آب سرد دوش می‌گرفتیم. یا یک اتاق ۶، ۷ متری که در آن دو نفر زندگی می‌کردیم و خیلی از مسائل دیگر که لطف الهی بود که در این حال مدال گرفتیم.**

فکر می‌کنم نه برای من، اگر برای همه قهرمانان حرفه‌ای که در سطح جهان و المپیک مدال می‌گیرند، یک تیم حرفه‌ای و کامل از لحاظ پزشکی باشد، بهتر است. در کشورهای دیگر این طور است، اما در ایران متأسفانه یک ماه قبل از مسابقه‌های المپیک دست به کار می‌شوند. آن هم یک سری آزمایش‌های جزیی می‌گیرند. فکر کنم پس از این که قهرمان المپیک شدیم، نه من، همه مدال داران باید زیر نظر متخصصان قرار می‌گرفتند که بیماری‌ها زودتر مشخص و مداوا شود. اگر این بیماری را چهار یا پنج سال پیش می‌فهمیدند شاید می‌توانستند راحت تر مداوا کنند.

من همه ساله رکورد دنیا می‌زدم و قهرمان می‌شدم. همه این توقع را داشتند. من در همه مسابقه وزنه‌های سنگینی می‌زدم. همه عادت کرده بودند. همه روی طلای من حساب می‌کردند و محاسبه‌ها را روی بقیه برای مدال‌های دیگر انجام می‌دادند. ولی خوب، گرفتن مدال طلای جهان و المپیک خیلی سخت است. حتی اگر برای بار دهم باشد. باید دید چه کار کرده و چقدر زحمت کشیده که به این مدال رسیده. همه همان یک ساعت را در تلویزیون می‌دیدند، اما هشت تا نه ماه تمرین سخت را کسی نمی‌دید. در چه وضعیتی کار می‌کردیم آن مشخص نبود.

قبول داریم موضوع تبلیغات در کشور ما جا نیافتاده. اما يك بخش کار حرفه‌اي ورزشکاران در همه کشورها تبلیغات است. من می‌گویم در کشور ما که این همه صنایع وجود دارد، نه من، همه ورزشکاران را که مدال دارند، باید حمایت کنند که دغدغه فکری نداشته باشند. اکنون ۹۰ درصد تیمی که به المپیک می‌روند بیکارند. فردا که ورزش را کنار بگذارند، شما هم به عنوان خبرنگار سراغش نمی‌روی. يك بخش از کار ما همین است. الان که به من پهلوان می‌گویند و می‌گویند که پهلوان نباید این کار را بکند، مگر من از مغازه جنسی را می‌خرم یا دکتر می‌روم مجانی است. دکتر می‌روم باید ۱۰ هزار تومان حق ویزیت بپردازم. خوب من که پهلوانم، پول نگیرند. ببخشید این طوری نمی‌شود. این منطقی نیست. قهرمان و پهلوان بودن نه برای من و نه برای بقیه به درد زندگی‌شان نمی‌خورد. آنها که از ما بیشتر افتخار کسب کرده‌اند هم همین بوده‌اند. قهرمان و پهلوان هم باید زندگی کند. ورزش نهایت ده تا پانزده سال است. ورزشکار نمی‌خواهد زندگی کند؟ آینده ندارد؟ اما در کشور ما این موضوع جا نیافتاده است. خوب در کشور ما يك شرکت بیاید همین المپیک‌ها را حمایت مالی کند تا تبلیغات جای دیگر را نکنند.

ورزش وزنه‌برداری يك رشته پهلوانی است که نام خدا و ائمه اطهار در آن جاری است. در مسابقه‌ها هم انرژی خاصی به من می‌داد. اولین بار که زیاد مطرح شد در المپیک سیدنی بود که صدا از تلویزیون پخش نمی‌شد. در بازی‌های آسیایی دوحه و المپیک آتن من را رضازاده صدا نمی‌کردند، می‌گفتند «مستر ابوالفضل»! حال باید کارشناسان بگویند چه میزان باید هزینه می‌کردیم تا نام این عزیزان را از این رسانه‌ها پخش می‌کردیم.